

2192



اتحاد ملی زنان

516

زنان در مبارزه

اصحاح: اتحاد ملی زنان
- از ساره ول - انتشار ۱۳۵۸
بها ۴۰ ریال



اتحاد ملی زنان چگونه سازمانی است.

"اتحاد ملی زنان" سازمانی است مستقل، دموکراتیک و ضد امپریالیست که به هیچ حزب، گروه و دست‌آویز وابسته نیست و بخاطر خصلت دموکراتیک آن دارای ابدتولوزی خاصی نمی‌باشد و افراد می‌توانند با حفظ اعتقادات خود و قبول منشور در این سازمان فعالیت نمایند. بدینوسیله است که هیچ یک از اعضا حق تحمیل اصول خاصی اعتقاد دارند خود را به سازمان ندارند و فعالیت آنان باید منحصر در چهار چوب منشور انجام پذیرد. این سازمان از تاریخ ۱۸/۱/۱۳۵۸ فعالیت خود را آغاز نمود.

مجله زنان در مبارزه زیر نظر هیئت تحریریه

در این شماره می‌خوانید:

- ۱- مصاحبه با تنها نماینده زن در مجلس خیرگان.
- ۲- مبارزه با فحشا تنها از طریق نابود ساختن عوامل اجداد آن میراست و نه اعدام روسپیان.
- ۳- پیام به دانش آموزان.
- ۴- از سلسله گزارشات مربوط به حلقه‌های جنوب شهر تهران.
- ۵- از سلسله طرحهای مربوط به چهره زحمتکشان.
- ۶- مبارزات زنان در شبلی.
- ۷- در چشمه‌دیم.

مصاحبه با تنها نماینده زن

در

مجلس خبرگان.



ما متن یکی از سخنرانی‌های خانم کرچی را در مجلس خبرگان در روزنامه‌ها خواندیم و در تلویزیون نیز دیدیم. خانم کرچی در طی این سخنرانی مطرح نمودند زن مرد نداریم و اصلاً مسئله‌ای بنام زن مطرح نیست و به کسانی که خواستار مطرح کردن مسائل زنان در مجلس خبرگان بودند تاخندند که "اینجا در مجلس سئوالن و مردان داریم پس باید به مردان هم بازیم که چرا نماینده‌اند از حقوق مردان دفاع کنند." (نقل به معنی) برای ما نشین این مسئله از دهان خانم نماینده زن مجلس خبرگان بسیار جالب و نودار یک دید خاصی نه تنها نسبت به مسئله زن بلکه اصلاً مسئله حق و مبارزه بر علیه ظلم و استثمار بود. این مقایسه برای ما خیلی تأسف‌آور بود چرا که: مردان، بعنوان و تنها به صرف مرد بودن از حقوقی محروم نشده‌اند که حالا می‌باید از حقوق مردان دفاع کنند. مردان از حق طلاق دادن زن خود محروم نشده‌اند. مردان از حقوق و دستمزد کمتر نسبت به زنان رنج نمی‌برند. مردان به شوهری زنی در نمی‌آیند که می‌تواند سه زن دیگر هم بگیرد و تا بی‌نیاهت صیغه داشته باشد. مردان از کار و استقلال اقتصادی و شرکت در زندگی جلوگیری نمی‌کنند و با استناد مرد بودن و اینکه اگر مرد نباشد، بچه بد دنیا نمی‌آید بطور ضمنی منع نمی‌شود و بطور عملی بخشنامه‌های محرمانه صادر نمی‌شود که از کار آنان جلوگیری شود و با از دست رفتن بیرون انداخته شوند و... و صیای تعجب می‌دارد که در مجلس خبرگان از

حقوق مردان دفاع نشود بلکه جای تعجب دارد که نماینده زن مجلس به هیچ‌کدام از این موارد اشاره‌ای نکند و مطرح کند "مسئله انسان است نه زن و مرد و بین زن و مرد تفاوتی نیست." (نقل به معنی) ما هم با این نظر خانم کرچی موافقم که بین زن و مرد تفاوتی نیست ولی می‌دانیم این تفاوت را قائل شده‌اند و این تفاوت نه تنها از نظر زنان بعنوان انسانهایی که خواهان حقوق برابر با دیگران (کار فضا مرد هستند!) می‌باشند بلکه از نظر جامعه بشریت نیز مطرح است زیرا این نیمی از نیروی انسانی است که در اثر زندگی محجور خانه نشینی و محدود شدن "به تربیت" بچه‌دار به کاربرد و پرورش استعدادها و تواناییهایش برای ساختن جامعه‌ای بهتر و انسانی‌تر برای بشر نخواهد بود. ما معتقدیم مسئله زن و برابری کامل او با مرد در تمام زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی اعلان پذیر نیست مگر زمانی که تمامی جامعه از قید استثمار فرد از فرد و ظلم و ستم اقلیتی برخوردارت و بغول خانم کرچی مستکبرین بر ستم‌خیزان رها شود چرا که این استثمارگران و مستکبرین هستند که برای به بند کشیدن تمامی جامعه نیمی از نیروی انسانی را به گوشه خانه می‌رانند تا مانع از رشد آگاهی و فعالیت او بر ضد نظام غیر انسانی و مبتنی بر ستم‌فراقت بر اکثریت شوند. اما در عین حال ما معتقدیم مبارزه زنان برای کسب حقوق خود در متن مبارزه بر علیه استثمار و استعمار و هر نوع ظلم و ستم فرار می‌کند و به آن مدد می‌رسانند زنان را به عرصه اجتماع تولید و مبارزه می‌کشاند تا نه تنها به حقوق خود بلکه حقوق انسان اعم از زن و مرد آگاه شوند و برای سرنگونی جامعه مبتنی بر ظلم و استثمار و آزادی تمام بشریت به تلاش بریزند.

ما برای روشن شدن تمام این مسائل و شناخت مواقع خانم کرچی، بعنوان نماینده زن مجلس خبرگان در مورد مسئله زنان و مسائل عمومی جامعه بر آن شدم تا بطور مستقیم با ایشان صحبت کنم. بدین جهت به ملاقات ایشان رفتم و مصاحبه‌ای ترتیب داده‌ام که بر زو را شرح کرد. روشی که خانم کرچی در جهت احقاق حق زنان در پیش گرفته‌اند برعکس در جهت عمل می‌کنند که باعث سلب حداقل حقوقی هم که زنان کسب کرده‌اند می‌باشد. و ایشان این سلب حقوق را توجیه آید-کس لوزیک و لوزیک بر سر می‌نمایند. شاهد این‌ها دعای ما متن مصاحبه با ایشان است که در همین شماره چاپ می‌شود. اما قبل از آنکه متن مصاحبه را بخوانیم بد نیست نکاتی را از مصاحبه ایشان بیرون کشیده و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. این تجزیه و تحلیل اساساً بر سه زمینه عمده متمرکز است که رابطاتی نگاشتگ با هم دارند این سه زمینه عبارتند از:

۱- دید کلی خانم گرجی نسبت به مسائل اجتماعی سیاسی و اقتصادی - سابقه مبارزاتی ایشان که در رابطه با همان دید قابل تکرار است. ۲- نظر ایشان نسبت به مسئله زنان که بارها از نظر کلی ایشان نسبت به مسائل اجتماعی و مبارزه نیست.

۱- دید کلی خانم گرجی نسبت به مسائل اجتماعی اقتصادی - سیاسی:

ایشان در جواب سئوالی مربوط به تاثیرهای شرکت در مبارزه علیه رژیم گذشته مطرح میکنند: "... خلاصه خیلی ساده بود که ما از هر جهت وابسته ندایم مخصوص تمام ذخائر خود... مثلا از نظر فرهنگ ما وابسته نبودیم. با وابستگی و نابودی فرهنگ ما مهم ترین ارزش را از دست دادیم ما میدیدیم که مردم تشنه ای که یک زندگی روز مره دور زن یعنی یک دور باطل است. کم به فعالیت از فعالیت به شکم، ریزش، میمانی و این برنامه ها... یعنی افراد را کاتالیزور کرد مریض و هرگز روشی که بر نامه. این بود که نوعا مردم تازه نمیشدند و گرنه خیلی زودتر انتظار میدادند. به عنوان زنی، زنها را و بدنام صورت خالی از فکر فرهنگ و همه چیز کرد... پیگیر برهنه خانها را بمسافه گذاشت. (منظور رضا خان است) ...

ایشان انگیزه های مبارزه خودشان را بر ضد رژیم ازین رشت فرهنگ و برهنه کردن زنان مطرح میکنند در تمامی جوابیه های "امولا" در تمام مصاحبه با سخنپژوهان زنش و روسا و شهر و زنانی که در تمام عمر خود سایه رشت و تحمل میمانی و این برنامه ها را نمی بینند. زنان را کاتالیزور روشانی زرافه نشین با دستهای پهنه بسته و کبود از سرما و پر کرده که گراپیته ترین آشکری جهان هم نمیتواند زما حلوان دهد. زنانی که یک شام مایه دار را غنیمت شمرند و بر خلاف کلیه خانم گرجی در مورد مردم میپویندند. آن دور باطل از شکم به فعالیت و از فعالیت به تنگم را کاتالیزور کند.



فعالیت میکنند. کار طاقت فرسا، ولی شکم را نمی توانند سر کنند. زنانی که اگر برهنه اند از فقر و نیازهای است، زنانی که از فشار گرسنگی و عدم امکان تامین معاش ناچار میشوند نه تنها بیکتر خود را به نمایش گذارند بلکه آنرا به عرض فروش نیز بگذارند. ایشان در حای دیگری میگویند: "یکی از چیزهایی که در مبارزه و ندادیم او موثر بود... اینستکه زنها را ما اینک ثابت کنند زن عمومی نیستند او آن لباس نچل و زبانی و عمومی را از نشان در آوردند و این خیلی مهم است این یک دو دهنی به نام ملل شرق و غرب است که زن ایرانی را یک زن صرف کننده و خارج کننده از قفط معرفی میکرد... این اولین کاری که میکند این لباس و این فرهنگ را میکند که زنی که فکر کنی میمانی. استمرار بکسی این من نیستم. این خیلی مهم بود..."

نظر سیرسد ایشان بطور کلی از مسائل جامعه خود بی اطلاعند و این بی اطلاعی خودی در محدود کردن نقش زنان و مبارزه آنان برای کندن لباس جنسی تجلی میکند. اولی کاش در تهران خیابان عین الدوله لگمی پاهای ترمی رفتند و زنان را میدیدند که بجز برهبران را کتیاچه ای کنی برای بپوشاندن تن خود از سرما ندارند چه برسد به لباس جنسی. کاتالیزور است که ایشان از محدود بودن زندگی خود یعنی یک خانواده متوسط و مرفه خارج نشده اند با اگر خارج شده و در نانسی و انورس بطور اتفاقی با زن فقیر و زمینکن برخورد کرده اند. چون مسائل آرزو زن در محدود اخلاقیات ایشان و نقش درجه اول نجاست نمی کشیدند به آن توجه نکردند.

الته میدانیم که رژیم شاه این مزدور امپولیسم برای تحقق مردم و ایجاد مانع برای رشد آگاهی و مبارزات آنان ممانعت میکردند و متصرف ترمی در میان زنان بود. آگاهی از فاسدترین ترمی برای زنان به ارمان آورد و از طریق زنان سرمایه دار و مرفه این فرهنگ را در انتشار وسیعی از زنان اشاعه داد و بدون خانم گرجی و زنجیرهای شیطانی بیای اینهاست. رادامو، ژولینو و مصلاتی نظیر روز و زن سازمانهای فاسد زنان به ریاست اشرف و فرح پهلوی تمام از خدمت این هدف فرار گرفتند. و هر زن مبارزی میدانند که یکی از وجوه مبارزاتی برای تامین برابری و مساوات واقعی، مبارزه بر ضد این فرهنگ منحط است اما نه صورت ظاهری بلکه مبارزه با ریشه و عمل آن. خانم گرجی به مسئله تحمل و انحطاط زن، مسئله خارج کردن او از بوسله ناسازی می کند ولی فراموش می کند که اگر عدای از زنان اقلیت تر شوند و برمی خیزند آن از اکثر خارج کنند با لباسهای جنسی بپوشند به بهای غارت زمینکنانی است

که از ابتدائی ترین مسائل زندگی محرومند. "ملل شرق و غرب" هم (بقول خانم گرجی) با استفاده از همین فاشت ترشوند فرهنگ خود را نفوذ میدهند. و گرنه ایشان زن را به پویاندن اساس جنسی و خارج کردن از محدود ننگرند بلکه به مبارزه زنان برای جلوگیری از غارت ترمی را خود شوهراتان بوسله بپردازان. سرمایه داران و خرابیگدگان اصلی این توجه مبارزه و این زنان را به جلوگیری. مبارزه بر ضد این استعمار و بر پایه سنگین ترشوق می نمودند. ایشان توجه نکرده اند که جامعه ای مبتنی بر ستم و استعمار اکثریت با موعظه اخلاقی و آریات (نظیر که ایشان مطرح میکنند) فرهنگ سالم و انسانی پیدا نمیکند بلکه در جهال مایرگوب این اقلیت و از بین بردن نابرابری است که می تواند به یک فرهنگ معنایی شرقی دست یابند و تمحی ندارد که ایشان مطرح میکنند "افشاد البته فقر است که بیغیر مبارزید" از دری فقر در تریات و از دری ایمان بود" یعنی رابطه به یک معادله معنایی شرقی نیست قابل فهم است نه اینکه بخواهد صد در صد یک عامل مهم باشد... شناخت فرهنگ هست فرهنگ خیلی مهم است. اسلام مایه اول است مبارزات "ایشان امولا" قائل به رابطه میان فرهنگ و اقتصاد نیستند.

چنین تکراری با نجا میکنند که ایشان فقط فعال و متحرک برای تغییر شرایط اقتصادی و از بین بردن نابرابری و در نتیجه ایجاد یک فرهنگ انسانی برای انسان معیاد قائل نیستند و در نتیجه حتی خودشان نیز بسویان فردی را جامعه نقش تعیین نمی کنند. چرا که عملا "می بینند و بشود و بقول خودشان" بزرگ نشود کاری کرد" (نقل به معنی) و در جواب این سوال که آیا چه چیزهایی می شود این انحرافات فرهنگی را از بین برد و آیا با نصیحتی... توان گاری در جواب میدهند "... با راه را شخصی کردیم انسان محترم است. ما هیچ عنوان زور بر آدم نداریم و بخواهیم داشت قایده هم ندارد ما راه برایش شخصی کردیم میخواستند در مسیر قرار بگیرد و میخواهد برهنه ببرد این راه است... همانطور که نوده جوان ما که عمیقا" ما این کتنه رسیدند یعنی اکثریتان می شود گفت (چون آفتقر کم هستند آنها را که نرسدند) رسیدند به این مسئله که آن لباسهای عمومی را از نشان کردند برای تمام انقلاب دیدند زنها راه اول مبارزه با نفس است و مادی... و بدین ترتیب ایشان برای تغییر جامعه به تعالی اوی پناه میرند بدون آنکه از برنامهای شخصی اقتصادی اجتماعی برای ایجاد شرایط بوجود آید یک فرهنگ سالم. از تاسین کار تولیدی و اجتماعی برای انسان و تمام احترام کار سیاسی زنان بدون هیچ فیروندی (عزم از

خانواده و کودک و عمه) و حتی همان آورد. ایشان به جای نام ببرنحال شناخت گفتگویی کند و اینکه "اگر ما می دادیم، نظمناهی را که در روی ما بود به ما می شناختیم و می دانستیم چطور بیرونش بدهیم. چطور نهفتش بدهیم چطور بدشتش بدهیم و جامعه ما اول باید از ارتشای خودتاری بیرون و این زن اگر در جامعه خودش را بشناسد آنوقت می بیند یک رکن اصلی جامعه است". ولی اینکه چطور چگونه با چه برنامهای و با چه چه از طریق مهم نمادند. مهم گذاشتن مسائل هسته گریزه های مناسی برای فرار از واقعیات است... ایجاد اتهام برای توده در رابطه با سلاشش تنها به نفع نیروهای برنج در جامعه و در جهت پیشبرد اهداف فردی بر ضد آنها است. و نصیحت ندارد که ما در صحنات مجلس خرابگان فواین مهم و بی نفاص می بینم که تمام مسائل اساسی و بنیادی جامعه را بر اینهمه باقی گذاشته است و میوه بر بوده حقوق زن تراز اینها اما باقی گذاشته است که بطور آنگار از ذکر حقوق برابر زن و مرد طفره رفته است!

همه افراد از زن و مرد، بکسان در حمایت قانون آرا دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت قوانین اسلام برخوردارند. حالا بدینست با توجه با این طرز تفکر خانم گرجی نظری هم به دید ایشان از مبارزه و ماهه مبارزاتی ایشان بهیادند و در رابطه با ننگتگی ما نقطه نظرهای اعتدالی و خشنی ایشان می باشد.

سابقه مبارزاتی و دید خانم گرجی نسبت به

شبه مبارزه

ایشان در جواب به این سوال که چه درگیری هایی با رژیم گذشته داشته اند میگویند: "اتفاقا" بین بصورت هر گری روز در روی پیدا نکردم که بخواهم مستقیما" بفزندان بروم البته گشته و کنار تهدید بشدم میماند و پرس و جو میکردم... البته من خودم مستقیما" با هیچ گروهی کار نمی کردم حتی خانه بکفر دو دفعه بدوتم یعنی سنگی کنار کار این گروهها نمی میکردم به هیچکس متعلق نبودم و لاجوب خیلی آزاد و نحوه کارم، کتم که اکثر آشنایان با معارف فرات بود که در ضمن این آشنایان چون خود فرآن چراغرو است "سلفا" میزبان نور همه ساهبها شناخته میشود. در تقصیر فرآن تمامی این اشتباهات و ظلم ها گفته میشد. اینهمه مبارزه بود و هم زور زد و نبود.

از این اظهار نظر میتوان چنین نتیجه گیری کرد که تمامی مبارزین سیاسی، دیکتاتورهای امم از زن و مرد فدای هیچ چیز بودند چرا که اکثر گروه مبارزه را ایشان با دیکتاتورند. به

مبارزه با فحشها تنها از طریق نابود ساختن عوامل ایجاد آن میسر است و نه اعداد روسپیان.

اساسی ترین و جدی ترین طریق مبارزه با ناپسندیدنیها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی هر جامعه شناخت ریشهها و علتها و پدیدایش آنها و کوشش در جهت ریشه کن ساختن این علتها است. مشکل فحشا نیز جدا از این قاعده کلی نمی تواند مورد بررسی قرار گیرد و نه سزا از طریق مبارزه با علتها می توان به حل این مشکل امید داشت.

فحشا پدیده های اقتصادی و اجتماعی است که پدیدایش آن از میان آنگاه محروم شدن زنان را در شرکت در تولید اجتماع و از شرکت فعال و برابر آنان در مصیبت ها اجتماعی هم زمان دانست. بلافاصله این تغییر و تحول پورانگه رو فحشها را از آنان نه تنها حذف برابر خود با همه مردان که احترام و حمایت جامعه را نیز از دست دادند. در ابتدای پیدایش انواع اجتماعی کار زنان که هم فحش بردن و پورانی تا بین مباح جامعه انجام می شد کاری ضروری و اجتماعی بود. زن سهم خود را در تولید اجتماع انجام میداد و در مقابل از امنیت اجتماعی و تأمین معاش فردی و حقوق و احترام جامعه خود برخوردار بود. اما زمانی که زنان از صرجه

کار و گذاشته شدند و کارشان تنها در خدمت خانواده قرار گرفت برای تهیه معاش و تأمین زندگی خود نیز متکی به مردان شدند و کار آنان نه تنها اهمیت خود را از دست داد بلکه جامعه خود را نیز در اختیار و رحمت آنان واقعیه خود تلقی نمود. کار زن تنها در خانواده و برای مصرف خانواده صرف شد از همین رو حمایت از آن نیز تنها مبنه کارخانه و کارگر شد.

با پیشرفت و تکامل انواع اگرچه تغییراتی در وضع زنان حاصل شد و در نتیجه در سطح محدودی به تولید اجتماع بازرگانه شدند اما وابستگی آنان به مردان همچنان به قوت خود باقی ماند. زیرا اولاً تولید و فروش کالاهای خانگی فعالیت اجتماعی همچنان تا به امروز در دست زنان است. مستمرد آنان چیز است و ثانیاً مستمرد زنان نیز از دست زن است. پورانی و کیمه تنها با بهره گیری از زندگی خود و فرزندان آنها نیستند.

به این ترتیب فروش جسم یعنی یگانه دارائی واقعی و شخصی زنان به انکسار و تفاوت معنای راه حل تأمین معاش به آنان عرضه گردید. فحشا متشکلی اقتصادی و

اجتماعی است و حل آن نیز بناچار با بستن در چارچوب راه حل های اقتصادی و اجتماعی از طریق برپا سازی و صحت و وضع و اجرای قوانین جزائی، شدت عمل نسبت به قربانیان فحشا، ممنوع شدن بعد ستروهای اخلاقی و مذهبی جهت ارتداد و هدایت آنان هرگز نتوانسته و نخواهد توانست این مشکل اجتماعی حائنه دهد.

نوعه کیمه که حتی کینف ترین و ظالم ترین حکومت ها چون حکومت انگلیس بهایلی نیز که به این محروم معنای حیانتگران نظری نمی گیرند، بزورانه میگویند "راه حل" برای آنان باید، اما طبیعی است اقدامات چنین حکومتی کیمه های آتزا بهره کشی بیرحمانه از انسان، فقر، جهل، ستم و ناآبرویی و فحشهای جنسی و سیاسی تشکیل میداد خود از عوامل زاینده فحشا و تثبیت کننده هر چه میسر بود. متأسفانه سرخورد مقامات حکومت "انقلابی" کنونی نیز رساله مبارزات و اقدامات زناکاران چند ماه گذشته نسبت به قربانیان این تجارت شوم زنان داده شده است راه گشای مشکل

فحشا نبوده و مبارکگر متکی برستان آنان به مسئله وحشی انتقام جویی اخلاقی از این محرومترین زنان جامعه است. بدون تردید مسئله فحشا برای شیوه نهادن بر عقل پدیدایش فحشا که همانا فقر، محرومیت، بیسوادی و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی در تمام ابعاد آن است. بررسی مدد کاران اجتماعی "آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی" در کشور ما با همه نقصانها و بی برخوردی غیر ریشهای با این مسئله این اقدار را با خودی نشان میدهد. بر اساس این گزارش ۳۸۴ روسپیان از خانواده های فقیر و بی چیز برخاسته اند و ۲۹۲ آنان میسراند. ناآبرویی دستمزد زنان ما مردان و وابستگی اقتصادی آنان به مردان حتی در این گزارش نیز یکی از عوامل تعیین کننده فحشا شناخته شده است. بدین ترتیب فحشا پدیده ای است اقتصادی و اجتماعی، همزاد فقر و ناآبرویی و قربانیان آنرا باید محرومترین، بی نصیبترین و درآمده ترین و بیس زدگان به حساب آورد که بیش از آنکه در خور ضرب و شتم و جهت یافتن راه حل نهایی برای آنها همراه گردد.

مجازات و اعدام زناکاران و روسپیان بجای برخورد ریشه ای با این مشکل اجتماعی و کوشش در جهت نابود ساختن



اعضای

فقیرترین و محرومترین زنان قربانیان این حرفه شومند خواهیم دید تنها راه ریشه کن ساختن فحشا نابود ساختن ریشه های پرورنده فحشا است.

بررسی های متعددی که در سطح ملی با بین المللی انجام شده خوبی نشان داده است که وجود نمای غریبی به دستا نساندنهادهای حمایتگران برای شیوه نهادن بر عقل پدیدایش فحشا که همانا فقر، محرومیت، بیسوادی و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی در تمام ابعاد آن است. بررسی مدد کاران اجتماعی "آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی" در کشور ما با همه نقصانها و بی برخوردی غیر ریشهای با این مسئله این اقدار را با خودی نشان میدهد.

بر اساس این گزارش ۳۸۴ روسپیان از خانواده های فقیر و بی چیز برخاسته اند و ۲۹۲ آنان میسراند. ناآبرویی دستمزد زنان ما مردان و وابستگی اقتصادی آنان به مردان حتی در این گزارش نیز یکی از عوامل تعیین کننده فحشا شناخته شده است. بدین ترتیب فحشا پدیده ای است اقتصادی و اجتماعی، همزاد فقر و ناآبرویی و قربانیان آنرا باید محرومترین، بی نصیبترین و درآمده ترین و بیس زدگان به حساب آورد که بیش از آنکه در خور ضرب و شتم و جهت یافتن راه حل نهایی برای آنها همراه گردد.

مجازات و اعدام زناکاران و روسپیان بجای برخورد ریشه ای با این مشکل اجتماعی و کوشش در جهت نابود ساختن

فحشا نبوده و مبارکگر متکی برستان آنان به مسئله وحشی انتقام جویی اخلاقی از این محرومترین زنان جامعه است. بدون تردید مسئله فحشا برای شیوه نهادن بر عقل پدیدایش فحشا که همانا فقر، محرومیت، بیسوادی و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی در تمام ابعاد آن است. بررسی مدد کاران اجتماعی "آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی" در کشور ما با همه نقصانها و بی برخوردی غیر ریشهای با این مسئله این اقدار را با خودی نشان میدهد.

بهداشتی ای که در عین حال وظیفه طولانی و مسوولانه بازسازی شخصیت انسانی و اجتماعی آنان را مبدداشته باشد و نیز ایجاد مراکز ترک اعتیاد، قلعه شهرونتی مجاور از اعتیاد و شناخت و مبارزه با ریشه های اجتماعی آن از اقدامات فوری و ضروری جهت پیشگیری از گسترش فحشا و نخستین گام برای درمان این بیماری شوم اجتماعی است.



خورده شود" و این گروهها احزاب و نمایندگان خود را با برنامها و اهدافی اجتناباً مربوط به منافع خود دارند. ایشان که مبارزه فروری در دست می‌مانند و حاضر به "اتصال" به گروهی نیستند این نقطه نظر خود را در رابطه با استقلال فردی و تمصب حزبی توجیه می‌کنند و در نتیجه برای لزوم مبارزه سازمانی مشکل بر علیه نصب کنندگان و کمانچه ساز خود را به بهای خرومیت رخصتکاران بدست می‌آورند. ازوی قابل تبیین و هماهنگی که "فلا" مطرح شد این نظریه ایشان نیست بلکه جامعوا اخلاقی و فرهنگی دیدن آنها - و چشم پوشاندن بر تضاد منافع طبقات محروم با ترويضاد و یکپارچه دیدن جامعه ارتباط تنگناکی دارد و این در واقع در عمل در خدمت منافع غاصبین و کمانچی است که خود را بهر کشتی دیگران زندگی می‌کنند. و چنین نظری حتی اگر در حرم باشد از منافع مستحقین دفاع کند عملاً "ما میهم گشتن انسانها" و بنیادی و پائینی که نام به هر مسائل هر کشتی را برای امکانیت دوباره طالبان و نصب کنندگان می‌کشد.

نظر خانم کریمی نسبت به مسئله زنان :

ما آدمی بودیم دید ایشان نسبت به ستلگون که در رابطه با تمام آنچه تا بحال گفته شده می‌باشد همان صحیحهای ابهام آموز همان مبهم گوئی و کلی گوئی و باز گذاردن گریز حقها می‌بینیم. بدون یک برخورد صریح و مشخص به حقوق مشخصی بعنوان یک انسان برابر با مرد. ایشان در حالی ضمن گفتن خاطریای مطرح می‌کنند که زنان بنامها هم عمل میکنند و می‌توانند حرکت هدفمند مرد باشند. در بیان ایشان برای آن نفی خود در مورد فاشاندن زنان با پدر دامغان را برای مبارزه به حرکت در آورند و بصورت سیاسی لشکر و سرباز بیاد وجودشان لازم است ولی خود نفی رهنش همواره دارند. ایشان مطرح می‌کنند در ضمن مبارزه انقلابی توجیه شدنی که "شیات زنان در انبورد بیشتر است" و علت آنرا "احساسی بودن خانمها" می‌دانند که بهمین دلیل هم می‌توانند رهبر باشند. و بقول ایشان "زنان بطور کلی نمی‌توانند رهبر باشند چون بیشتر کارها را احساسی می‌کنند. حکومت را نمی‌توانند در دست بگیرند... ولسی رهبری نه بخلاف قرآن نمی‌توانیم حرکت کنیم. می‌توانیم ماست چون معتقدیم بهترین راههای ماست". ایشان چون به ولایت فقیه و حکومت ولایت منتقد هستند طبیعی است با دیدی که نسبت برعکس دارند آنها را فقط بعنوان عامل اجرائی می‌توانند قبول کنند (آنچه در حرف) و نه در مقام تصمیم گیری و رهبری. ایشان می‌پندرن که زن نمی‌تواند رهبر جمهور یا نخست وزیر باشد. ولی این مسئله با گفتار خودشان را جبهه بر اینکه زنان احساسی عمل می‌کنند در تناقض است چرا که گفتار نفی رهبر جمهور و نخست وزیر را به

اگر چه انعام دهنده فرمان محدود کنیم و گرنه یکجاسانی قادر به تصمیم گیری عقلانی نیست و کاریز باید صرفاً با تصمیم صاحب عقلی باشد که می‌تواند درست یا نادرست تصمیم بگیرد. بنابراین زن در تمام یک رئیس، یک مهندس، تصمیم‌گیرنده، یک پزشک مدبر بیمارستان، و هنرمند، نفلی که ملزم به تصمیم گیری باشد نمی‌تواند قرار بگیرد و غیر از این تعارضات. بنابراین زنان بهتر است به منافع خود در فردی دادرش باقی و فزونی و قهق، برسرانی، مائتی و غیره بپردازند و نگارنی در مورد سایر موارد راجعه بود بگذارند. و معلوم نیست چنین رنی چگونه می‌تواند راجع به تربیت فرزندانش تصمیم بگیرد اگر تک تصمیم گیری در مورد فرزندانش را نیز بعهده شوهر بگذاریم. بهتر است به نظر دادن، عمامادان و تمیز کردن کودک محدود کنیم و تصمیم ندارد که این نظر تا نکر ما شاهد احما" قانون مدنی قدوسی لغو قانون حمایت خانواده هستیم. در قانون مدنی که اساس احکام شرع تدوین شده زن حق طلاق ندارد. زن حق ولایت کودکان را ندارد و در صورت فوت پدر بجد پدری ولایت و زودیت را بعهده می‌گیرد. زن بعد از طلاق نمی‌تواند سرپرستی کودکان را بعهده گیرد و دختر را تنها تا ۳ سالگی و پسرها تا به سالی در اختیار دارد. حق قصاصت ندارد شیادت دو نفر زن هسان یک مرد است. بگذریم از قوانین است. اولین کوشش ما درازای تصمیمات سیاسی نسبت به زنان است... هر چه نزدیک و با این نظر تفکر قانونی بودن حق خانواده تصمیمی ندارد چرا که طبق این قانون بنده حق طلاق از مرد گرفته شده و داده شده سیره شده بود. حق ولایت و زودیت بر محسوس دستور دادگاه به مادر با پدر داد می‌شد و مرد نمی‌توانست بیش از یک زن بگیرد مگر با رضایت زن اول.

خانم کریمی با تمام قوانین مدنی آنچه گفته شد موافقت کامل دارد چرا که زن را قادر به تصمیم گیری نمی‌داند اما باید افزود تمام این حرفها نقیض آن بسیار مهم می‌مانند حتی مهمتر از مردان و فریاد بر می‌دارد که "یک شت از خدا می‌خورد، از شرف و انسانیت می‌خورد این معانی را چگونه تقسیم می‌کنند؟ گفتار نفی زن شان را از آورده باین... " شما که داند در زمین می‌گارید و می‌زویید. این زمین است کمان دانه را رشد می‌دهد و این دانه تا در زمین قرار بگیرد نه گل می‌دهد نه میوه. نه عطش پدید می‌آید نه امیدت... این یعنی پرورش دهنده انسانها که زن است. این زمین همین لطفی است که قرآن دارد بکار می‌برد همانطور که زمین زمانه را پرورش می‌دهد و رشد می‌دهد زنها انسان را پرورش می‌دهند و تکامل می‌دهند" البته منظور ایشان از زمین، زن و دانه نقطه کودک است مثال بسیار خوبی زده‌اند و طرز تلقی خود را از نقش زن خوبی

نمودار کرده‌اند. نقش زن را به نقش یکجگانه بی عقل و شعور که خارج از حوزه رشد می‌کند و زنده می‌دهد. و این است که آنها برای ابران ابران یک زندگی گیاهوار یک زندگانی گلخانه‌ای تدارک دیده‌اند. همانطور که گفتیم حتی در نگر جانوادگی "میضلا" نقش زن " جوشش کودک و انهم پرورش جسمانی، غذا دادن و پرورش ذهنی او و خدمت به شوهر محدود است. اما اگر چه اینها بحدت می‌نویسد چرا که می‌دانند زنان بنده مغایله خواهند کرد و آنها نخواهند توانست ستاد خود را مبارزات زنان را بیمن سامگی از چنگشان بیرون آورند و بهمین جهت بطور مبهم در مصوبه قانون اساسی می‌آورند که "حقوق زن و مرد با رعایت قوانین اسلام برابر است" (نقل به معنی) ولی این زنان با رعایت قوانین اسلام بطور مبهم از چه حقوقی برخوردارند مبهم باقی می‌ماند اما احما" قانون مدنی به این صورت که گفته شد ابهام را از بین می‌برد و احما" این قانون بمعنای لب کمال بیرون از اجتناب از تصمیمات سیاسی زنان است این مسئله حقوق یک احترام نوعی نیست بعضی مادی زنان نوشته می‌شود. گوئی کقدر خانواده فقط زن موجود آورند" چه است. اینجا این شوال مطرح می‌شود که خانم کریمی درست است که دانه تا زمین قرار نگردد نگل می‌دهد نه میوه. اما زمین هم بدون گاشتن دانه محصولی نمی‌دهد پس نقش ویژه زنان چیست؟ مگر مرد نیز در این امر به همان اندازه زنده خلیل است؟ آیا این احترام نوعی و ظاهری در مقابل سلب حقوق اجتماعی زن و برای پوشاندن تحقیری که در لایق این حقوق وجود دارد هدیه می‌تواند است یا همان است که برای این احترام بنده می‌کنند و دفاعیاتی هم به آن اضافه کرده و مطرح می‌کنند "باید در مجلس آمده تعداد خانمها لایق باشد و اندازه آقاها نسبت از این بیشتر باشد... " "فلا" باشد. "اگر تمام مجلس هم زن باشد" زنانی با این طرز تفکر نفی نخواهد داشت. "راشاد" حضور زن در مجلس خیرگان قابل سوال است؟ شاید احساساتی عمل کنند و قوانین ما انحرافی و غیر مدلسی از آب در می‌آید؟ ولی نه شاید هم نتوانی باشد. در مجلسی که فقط بررسی می‌شود و فلا" همه چیز تصمیم گرفته شده اشکالی ندارد منی هم برای حالی ندون تجربه وجود داشته باشد.

اما زمانی که مسئله حقوق زن در خانواده مطرح می‌شود. خانم کریمی با پیش می‌گذارد! "من گفتم با اینکه در حقوق ملت و زن و مرد همانند... در خانواده

نقل شخصی دارد. "حقوق زن در خارج خانه با سکوت نگاه داشتن قانون و با احما" قوانین مدنی و لغو قانون حمایت خانواده، بخشنامه‌های محرمانه باز بسته زنان است. اخراج آنها از ادارات و مدارس فنی... تسبیح می‌نویسد و حقوقي در خانواده باطلح شنبت می‌تود انهم بصورتی به سهم که هیچ ضامن اجرائی ندارد. و این مسئله چندان تصمیمی ندارد چرا که خانم کریمی در بیان خود می‌گوید می‌دانند که از حقوق آنها دفاع کنند. ولی در شان خواهران نمی‌دانند که در مقابل کارهای با مردان در کارخانه دستمزد کمتری دریافت کنند. از ادارات اخراج شوند و مجبور باشند رتبه‌های خاصی بخوانند. حق انتخاب رشته" تخصصی مورد علاقه خود را عملاً ندانند باشند و از مدارس فنی اخراج شوند. شوهرانشان هر زمان خواهند طلاقتان دهند و با بخاطر ابروی مستحربان بدون انتخاب زن و جلوگیری از ایجاد لعنت" می‌سرپرستی زنان زن دیگر هم بگیرند و بدین ترتیب حق خود را نسبت به جامعه ادا کنند و در جهت برابری و مساوات پیش بروند. "خانم کریمی در این زمینه چنین اظهار نظر کرده اند: "طور کلی می‌بینیم جهان‌شمولی ادنی می‌کند که می‌خواهد برای مساوات پیش برود برای یکی شدن و از بین بردن موانع و امثالهم... که همه از یک حقوقی برخوردار شوند و اسلام که تعدد زوجات را بر این حساب می‌گذارد که زمانی می‌سرورت هستند و مادرانی هستند که بچه دارند چون جامعه از رشد و تفریح و فسق برخوردار نیست. لذا برای اینکه آن ظلم ریشه این برچیده شود. هر چه بتواند از لحاظ توان اقتصادی تا ۳ زن را بگذراند انگار را بگذاند و این هدف همه خانمها است که ما سعی می‌کنیم مردم به هندونیک بودن و آرزوی خود را به این رشد تفریح برسد و آن حاصات و اطعمه و آن کس ساتلی که خیلی پیش پا افتاده است... تعاون و استفاده مشترک نظر شما چیست؟

البته ایشان می‌دانند بناینگی نمی‌توانند این مسائل را توجیه کنند و باید دفاعیاتی از حقوق زنان داشته باشند. بنابراین از بعضی اصلاحات نظیر حقوق ویژه خانمگی بر سرپرستی کودکان، بوسه دادن در صورت فوت پدر و صحبت می‌کنند که حتی از حد اصلاحات بسیار جزای هم پایین‌تر هستند و هیچ ضمانت اجرائی ندارند. این مورد حق طلاق زن مطرح می‌کنند که زن باید در اول ازدواج شرط طلاق را قید کند تا نتواند بعداً طلاق بگیرد ولی حاضر نیستند قبول کنند که برای جلوگیری از زن دوم کردن مردان در صورتیکه عادلانه نباشد قانونی وضع شود، و

از سلسله گزارشات مربوط به محله‌های جنوب شهر تهران.

طی ۲۵ سال اخیر و بخصوص پس از اصلاحات ارضی شاه، روستائیان کم ریس و بی ریس یا خوش تنهایی که قادر به تأمین نان بخور و نمیر خود از زمین نبودند و تحت فشار و محرومیت شدیدی قرار داشتند، برای یافتن کار به شهرها و بخصوص تهران هجوم آوردند. رشد کارخانه‌ها و گسترش ساختمان سازی در شهرها، امکانات ایجاد کار و انتقال را تا حد معینی برای این اقشار محروم فراهم نکرد اما در همین حال محضات اقتصادی و صنعتی هیچگاه امکان جذب وسیع آنها را در صنایع و سایر مشاغل موجود نیاورد و بدین ترتیب بدین بخش‌های از مردم محروم ساکن زاغه‌ها یا لوتکیا که از هر نوع آموزش، تخصص

و سرمایه بی بهره بودند و در محرومیت و فقر شدیدی بسر می‌بردند شهرهای بزرگ را در بر گرفتند.

سنگری، بسیاری، بی معاشی بی آنی به علت عدم وجود هر نوع امکان نگه‌داوم و مستقر، عدم وجود امکانات پزشکی، آموزشی و خدمات شهری از قبیل آب و برق از هر سو این مردم محروم را در بر گرفت. آنها محض عدم تخصص و بی‌سوزگی از سرمایه لازم برای کار مستقل برای تأمین معاش به کارهایی موقت از قبیل دوروگردی، دستفروشی، ناگزیری حالی، با دستمزدهای بسیار ناچیز در مقابل کار روزانه طولانی روی آورده و خدماتی سر جذب کارخانه‌ها شدند.

مهمترین و اصلی‌ترین مشکل این مردم مسئلهٔ مسکن بود. هزاره‌ها از افزایش مهاجرت روستائیان و ساکنان مردم و زمینداران کهنه‌فروش اقتصادی، اداری و سیاسی در تهران، قسمت مسکن و زمین نظیر مساهله‌های افزایش یافت. زمینخواران، سرمایه‌داران انگل صنعت وابسته به دربار به ساختن زمینها و گسترش مساحتهای اجناسی دست زدند. مسئله مسکن و اجاره‌خانه به یکی از مشکلات اساسی مردم و بخصوص مهاجرین فقیر تبدیل شد.

روستائیان بی‌چیز محروم با هر وسعهای که در اجناس داشتند به الونک سازی در اطراف تهران پرداختند و محضات سیاه که فقر و محرومیت در آنها مبداء میگردد، همچنان



عکسی از جادهٔ سوم آرمانه.

حلقه‌ای اطراف تهران را در بر گرفت. مردم این محضات بعد از سابقا زندگی ناآرامی در اس آلوتکیا به سطح سرسالی برای خود پرداختند. خانه‌هایی که توسط تمام افراد خانواده و بزرگواران و زن و مرد ساخته شد. رژیم شاه به میانه‌های محضاتی از قبیل طرح جامع تهران، شهرک سازی و عدم امکان تأمین خدمات شهری از خانه سازی این روستا گسترش کوکوری مگرند. اما علیرغم تمام این موانع محضاتی که بعدها به خارج از محدوده معروف شد چون خارج روستا و تهران را در محاصره خود گرفتند. مردم روستا بعد از کار یافتن برای روزانه، نشانه به ساختن خانه می‌پرداختند. زمین با سرمایه‌های طولگویی از خانه سازی مردم به خرید خانه‌ها پرداخت.

اعزازات مسالمت آمیز مردم، عریضه‌های خوشبینی تکبته به جانی سرمد و درگم‌های موسیقی مان با مأموران رژیم و مردمی که تنها حوضه‌های سبکی از حقوق اولیهٔ سرمدگی یعنی حقوق داشتن سرپناه بودند،

کها هزاران روستا "مال دنگار منع کردند. خونخاهایی از انگونه موجودند که در بنی موارد محرومیت سرکشیده‌اند در تهران نارس و دولت آماده اعطای امتیازات آنها سال سال سرخه‌ها نشان و نیروی جناسی توسط سرمایه داران و پولداران غصب شده بود. بنیرواستند اس سلفق را بدیده‌رو با حقوق به خانه‌های حالی شمال شاه و سرمایه داران روزی، آپارتمانها و سرکشی‌های تکابکن به صرف مسامد مستعین درآمد می‌دهد. می‌گیرند و از ناخبر در جدول یک سر پناه با قیمت بسیار که با یک اقدام انقلابی کالا- امکان پذیر بود مستحیر بودند. با آغاز محضاتی می‌بویونه خانه سازی و تأمین مسکن مسک مستعین مردم به امید تحویل خانه "سر انقلابی" از خود نشان دادند. اما متذکر، افسوس و انتقاد آنها در لایزال طرحیایی اقتصاد و با با دگر بنیاد مسکن مستعین، مراجعه مگر به متقاعد و شنیدن

امکان یا سوادشن برای زنان زحمتکش باید فراهم شود

و عده، انتماس و درخواست، به بزرگدن انواع فرمهای نظامی خانه و ملاکتیگی رنگ باخت. اکنون مردم محروم راضی نشدنیا هنوز در همان شرایط غیر انسانی، در همان زاغه‌ها و آلوتکیا و در زیر بارهای فشار فقر و ستم زندگی میکنند. امروای نیمه گزارش از انگونه محضات به جاده سوم آرمانه رفتیم.

محله در کنار خیابان وسیع و پهن فدائیان اسلام قرار دارد. پشت ردیف خانه‌ها گود بزرگی وجود دارد که آتشانه‌ها و کثافات در آن ریخته میشوند. خانه‌ها متعلق به کارگران گوربزرگانه‌ها بودند و پس از بسته شدن آنها و کوچ کارگران، محل زندگی روستائیان مهاجر گردیدند. این خانه‌ها در کنار خیابان و در فاصلاتی کوتاه از جوی آب بنا شده‌اند، و صاحب هر خانه بنا بر فر حالش با تخته وسیع و پاره‌چکه‌های پاره نخودهایی در سرتکره‌هاست و بقاری از آسباب و اثاثیه خود را که در انباری کوچک جانی می‌گردد بهرین گذاشته‌است. خانه در اینجا یعنی یک

میکند. حلقه‌ای کوتاه و خنری کلی، اما اهمیت مسئلهٔ عمیق جامعه‌رسانی بزرگ میشود که هر یکسبب معنای عمیقی این حلقه یعنی چه با همین هزاران هزاران روستایی که از کار طاقتور ساروزوانه، زمینمگرند و درگیر با گریبا و سرمای از این دشمنهای تنگ و تاریک زمین آنکه جایی برای دراز کردن پایشان نداشته باشد بخواهد میروند.

با این وضعیت خانه‌ها که حتی فاقد توالت هستند، نباید انتظار آب لوله کشی و برق داشت. سالهای طولانی صاحبان زاغه‌ها کالا کالا و آب و برق بی نصب بودند. اخیراً صاحب یک مغازه نقاشی بی‌سختی کشیده و انتظاری نیز به اهالی محل داده‌است. آب لوله‌کشی وجود ندارد و تنها یک شیر عمومی برای استفاده‌های موجود است. گود پشت خانه که ملو از کثافات و آتشال متعلق است مردم محل را به انواع بیماریها تهدید میکند. دهان اکثر بچه‌های محل زخم است. دلیل اکثر بیماریها؟ بی‌غیه در صفحه ۲۲

از سلسله طر حهای مر بو ط به چهره ز حمتکشان .

چشمه : م . آبی

کارخانه بر گسترده خشک میابان و در محاصره ی طولانی برده های آهنی ، نطقه بر جلستانی است که کوشش همه کوهپایا و نیمه‌ماهورای اطراف آنرا هر چند نامیر و برهنه ، مدهامه و زایشی رویش کشنده است . طویان بر بر غیوب هزاران دست و عصا ماشین و چرخ ، فلزای کوبی اطراف کارخانه را در بر گرفته است . استلکهای بزرگ و آهنی با ساختمانها و کارگاههای کوشش از رسته های بی شمار گوشت و رگهای کارگران میم کلاف شده است . کارگاه خردمندانه در رفیم سایر کارگاههای " ساختمان تولد محصول چغری فرباد بر تونان و یکپارچه کارگران زورم را در خود گرفته است . زبان و بردانی که میان نیم ساعت ، با کار بازو و پولاد ، نه لایه لایه جرب و کمر کارگاه حتمتستانی دامن بخشدمانند . صورت سخت و دینامی هوشی کارگران مشغول با شور و زوافت در لایه های ماشینهای می بردختن و دستان و انگشتان اطرافشان ، جنبهای هوشیار و منماکتان ، لاسطیع با سختی قطعات جنسی و ماشین تراش در موجود است دستانی که در تلاش بدست آوردن با مازندر با بزرگ و گرسنه نمائند بر حرکتی خیزنده اند گنانه شده اند و حامل آنها بر میانه ی قطعات ماشین های تراش می باشد که یکی از محصولات اصلی کارخانه است .

" غمت " می ساله با صدای گالور به برست که از انبهای کارگاه " چرخ دنده " برخاسته بود سر از ماشین برداشت ، نطق او را می خواست . هشیار با ناگفته کار ماشین پاک کرد . از رفیم ماشین های تراش و از ماشین های زور برداری کوشش و کوشش و کوشش با بلند صف در تکابو بودند تاز و وارد گامین می برسدند و در کوشش از کار نطق برداشت :

« او ... له خودم
خطوط مورثش و آرامش چشمش ... که با رنج سالیان آسخته و آزان شکل کرده بود ... آرام آرام به سختی مبدل شد که خود را در چهره برید افروخته و سینه پریشانی و نمانان ساخت ، کوشش او آهسته روی نطق گذشت لیحدنطق زد و اگر کین خارج شد ، کاروه که سر را نشانی آستانه بود برسد :

« نمی بود غمت خاند ؟
« نه تو که میدونی چرا می برسی ؟
کاروه دستپاچه شد و بدست پا افتاد ، تا جوامی بدهد غمت می اعتنا از مقابلش عبور کرد و در رفیم منظم ماشینهای تراش و در کنار ماشین خودش جای گرفت ، زهره که بیست و سه چهار ساله بنظر می آمد و چشمهای سالی بود که در کارخانه و در همان کارگاه کار می کرد و ماشین تراش او در برابر ماشین غمت جای داشت برسد :

« چشمه داشت ؟
« غمت که صورتش بر افروخته مانده بود ، و معکاش نشود شد بود گفت :

شکست بار دختران جوان ماطلعها دارد ، زندگی بر صورت در خانه پدرش با آنچه سختی و جوارگی با فشارها و حقنی که تحمل کرده بود در عرض یابان باطن فراز گرفته است ، کار مداوم شانه زوری و مشتق بار که او را سنگ و کوبن کرده بود ، در نافرین محو و محوین می شود . احساس ناآرامی بی نظیر آزادی و خوشبختی به وحشت می آورد ، صورت خسته پدرش دستهای خالی و شوش او - شوش و اطراب حاکم بر خانه ، حسی بدین گونه در گسترده بر برکت غمت عبدالله ، نه نگاه آرامش و دستهای پر توان و عاشق می دهد ، دستهای ماهره که آینه دست خوشبخت او را تا زمین می گرد ، هر چند تاگرد تراشکاری بنشین نمود .

نطقه اش که در سگاه بسته بود ، در دست کوچکش مقاومت می کرد ، کوشش او را بر ستمز داشت ، اما غمت علی این سالیها صدها و صدها نطقه آهین و ابوجین جان سخت را با انگشتان ماهرش به تسلیم کشیده بود . چشم به ستون روی دوخت کار بصره های سفید بر تک کارگاه ناپدید نمود در خود هزاران آدمی کوچک و نسوم گننده راجای او بود ، صورت عبدالله که دید که در آرزوی دروازی توری میان کارگاه و زیر بندگی و تسلط ماشین منته در کار گرفته بود . سالیها گذشته بود ، در سیزده سالگی کالی نوسومی او با بکشت چهره چشم عبدالله ، سال به سال به صورت پدرش می شد بود ، او همانکند میزبان غمت آلود و خود خواهانه و چشمش زنده و دستان شوشی که از یازده ساله پریشانی هفت ماهه دخترش چهار بار پرز شده بود و او را چهره برابر به خلقی تر نامهربان تر کرده بود ، دستانی که دیگر از تک و توت و خواهبای پلاستی غمت نشده بود ، و به دستان شوشی در آرمده بودند که بارها بر صورتش با خشم تشنه بودند و بارها با پهای پوی بر صورت او را به مهر در خود فروموندند ، غمت در صورت عبدالله که در پس تون نو ، سرتار از مهر و غضب ، بر از شالوات ناخوشانه و بیادانه و مطواری صمدی و رستم می نمود ، سرود یانت که با بارهای جگرش از این دنیای تنگ و تنگ راهی مدرسه شان کرده بود ، این بگری که به صفا به سروده بودش و آن یکی که در شرف خواب انتظار سیدهای خشک او را می کشید ، در محاصره زندگی در آرمه بودند که بیم از آرزو شد ، این سالیها ناآشنا بود ، احساسی کرد که به عبدالله می نمود ایمان داشت ، او را قسبه نطق را بغمه تازه بیشتر درش می نمود ، بیشتر او را زیر فشار خواهد گذشت که دست از کار بکشد ، جلی خود چهره ، شرف مورثی را برداشت .

شست مرد مقاومت او را می کشند ، غمتی سنگینی در دندانی که به بارداری یکجا بر سرش فرود می آید ، در نطقی در اندک میان تنگی و تاریکی اطالی دور در دور به انتظار عبدالله - که از یک ساعت قبل رفته است مادرش و کالبه را خیز کند - به خود می بجهد ، غمدیای حسرت است ، اطالی زیر بارش بگریز بر مدفون می شود ، ترس و هولی تا آشنا بر او ستولی شده است ، مادرش را در سینه حبس کرده است ، تا مادا خانبه غمت بهادر شود و بهانه های تازه برای مهربان کردن آنها بدست بیاید ، درد هر لحظه بیشتر و بیشتر می شود تا به ضربات سخت تبدیل می شود که از کوشش بر غمت و در غمت فرود می آید ، کوشش او هر ضربه رخصش باز و بازتر می شود ، قلبش از شدت طریب می خواهد از جا کنده شود ، با خود فکر می کند اگر عبدالله نرسد و چه دنیا بنیاد حتمت " هم خودش و هم چه می میرند .

چند بار به میوه های میوه و ناز به عطران و تاریکی اطالی بر کرده - بر نشن مرق سردی سسته است ، بیاد می آورد که عبدالله جعفر این در آن در زد تا پولی درس کند و او را در نمازخانه میخواند ، نه با موفق شد ، نه صاحب مغازه تراشکاری و نه دوستون رفقایش هبشاد با او پولی ندادند فکر می کرد ، حالا پول نایله را از کجا ساورد جدا میداند ، تا آن همه خرج بیا و دیگری که چه دارد ، و بهایهای خارج شده از رخصش بر ملاحظه می شست و بیخ می زد ، دست به رانه رخصش می برد که خودیچه را بپوش بکشد و رها شود ، اما می ترسد و چشمه در می برد که عبدالله با قایله و مادرش سر برسد ، در بیرون جگرت و بریش برف هیچ جنبش نیست ، تا از خواب می رود ، صدای گریه بچه ابتدا از رخصش و بعدتر آغوشش بر می خیزد چشمه بر چشم عبدالله می کشاید ، اطالی روشن شده است مادرش کنارش نشسته است ، نگاههای اطرافش مطرب است ، یک بیرون با دستان خونی روی بچه کوچک خم شده و زیر لب می گوید برست آنچه اول پس با شد خوش بین است " نگاه عبدالله و دستان بزرگ او بر صورتش سیمس از مهر می شود ، از عبدالله می پرسد : " شد ما ؟ " عبدالله نام زد ، از آن بچه " نه " چشم به بنجره که می کشاید آسمان را یکپارچه آبی می باید ، زمین و ماه بدر پوششی خشمگین از برف می برد ، اطالی بوی کار نکت می دهد ، مادرش خودش را بزور می کشد روی بچه و چشمه از بی زرمه می کشد ، عبدالله می گوید : " خوش خوری ، مشکله چمچون خیلی خوش ندهم ، بایسه برود کارونه ، مشکله قبولم کردن ، تا اسماعیل او سیده دنبالم که باهاش برم ... دیگه تا گردی نمودم ... "

زهره می پرسد : " به آقا عبدالله میگی ؟ " غمت که هنوز در فکر فرو بود ، سر از ماشین برداشت و گفت : " بی ؟ "

« قسبه نطقون ...
« نه دینی ... اگر بغمه بدتر میشه و نزاره ایام بر کار ، بدم به سر چه جامی چی مباد خدا میدونه .
« اینا فکر می کنن خدایت بعهدا و دینایانه که ماهواره به روز سباه بتوشن ، همیش زین سر این کارگری می بینن و گنگه بگویم .
« نه هستن ، ... تقصیر و بیشتر سیروستا و مهندس دارن که این روزا رنگه همون کردن ، با اون آدمای غریبه که مطوم سبب به هواز کجا میزکشن و مشکله دارم بقیتم میشم نطقون کار همینای .
« اونم چه آدمای سنگ آبیازن ، به سینه میزکنن ، همین کاره غان که ریشش دنیا زور داشته ، بادهم چنبار دنیاللم افتاده بود ، با اون کاهمندان که دور و دور او را می یلگه چن تا از دخترای کارگر و که با وعده و وعید کار اداری و آسون گول نزد .
« هیچگاری نمی توشن بکنن ، بزار انقدر نطق بزبن ، زودتسکین تا جوشن دوره ، ما توراوی خودمونیم اگر کم به شویای کارخونه ترمون ندانن ، حالا شویای خودمونیم داریم ، تازه خیلی از کارگری برم از ما حمایت می کنن ، جلو یکی بکشن و اونی بستم .
« از تو خوابی کفرینده غمت !
« بدتر باشن .
چشم غمت به ساعت افتاد ، وقتش رفته به سر تیر کارگاه نزدیک

شده بود. با دستیابی مستشاران را پاک کرد. و بر سر خدا حاضری کرد
از کارگاه و برگزیده رفت. آن سیدین به شیر خواره سیر راضی از آن سیدی
خواهی بشناید و کار خسته خانه. با همه دانشمندی که داشت، بگفتی پیوست
به شیر خواره که در سید. در میان صدای گریه مگر دهها جبهه صدای
گریه طلق هفت ماهه اش را تشخیص داد. شتابان بسوی تخت او دوید و او
را به آغوش خود کشید. چشمان شفاف و باز اشک و دستان پر تحرک و
دهان گشوده و جستجوگر او را مرور کرد. سینه پر دهان او گدازت نفس
کشید تا آنگونه در نشو و نشیون. چهره یازده و بیست و هفت و بیست
از رنگهای سینه اش پر دهان جبهه جاری گردید. کمی که گذشت صورت گداز
گروخته جبهه رنگدانه خندانگشت، صحت منتهی نشان صورت او انتظار نمود
را می کشید. غمخیز بود. رنگ کارخانه تمام می شد و او می نواست زیر رنگ
از خوابی غور خیزد با عبدالله ازخبل کارگران فاشه بگریزد و میان جبران کم
و گرفته غریب در حلقه جبهه زاری وسط آلمان خانه نینما تمام خودشان. با
یکجای داغ خشکی یک پیروزه و زاری بیرون کند و گوش به لب لب زبانی
بچه ها درباره آقا معلم خانم ملتانان مبارک الله و آسان آن یکی که را
بگوریز شما میان گل و خاک. ره از آستانهای سپارده ای که صدای پراشگر
آ. نادر و بی خبری که در آستان خراج کشد و سر و مویش را با آب
شوید و با فکر نهفته نامش به آستوخانه بود.

با آب شوید و با فکر نهفته نامش به آستوخانه بود.

آخرین فراتات غیرمدرسه جرمی رفت. هنوز مستشاران را به نتایج می کشید و

از زمانه های میگرد:

که به خواصی بخودت برائی است. عزمه سزایه شده اشهای. دلگرا خیال
میکنی یا دخترها و پسرها تو کوچی میان خاکها و مهمان بازی و کف و بل
دو فل کنی و جنگ پیروزه و دخترها و بیاندازی. نگاههای برادرهایت
خاکل غریبی بخودشان میگرد و می فهمی که به تو بی چشم خواهری که دیگر
بزرگ شده است نگاه می کنی. دیگر مادرت و پدرت از تو انتظار دارند
بخواه باطنی خوب و باطنی بد را با هم بیوفی و باطنی نازک و باطنی و هر روز از
صنع الطریق تا بشی توی خانه و با تو به کارهای سختی که نشی
خانه بدمی. برادرهایت بخوانند هر فرد از دید نامحرم حفظ کنند و
هر حرکت را به تو غیر مستقیم کنند و به تو بد بخواه بگویند و غیر مستقیم
حالی تو کنند که تویی سر بلند شده است. تو هم برای اینکه هر دو ساعت
تو حوصله دوشی هم برادرهایت و چشم زانهای فرمی آنها برده افتاده
تسلیم شوی و هر چه آنها می گویند بجان بخوری و هیچگاه تنهایی از در
خانه خارج نشوی. تا که بخوای هم بر هم بگذاری مادرت بگفت بگفت شوهر
داشتن می افتد. هر چند وقت بیکار چند تا زن و بیرون از یک کشش کن
در چهار چواریت زن و تمیز و شانه کرده. بیا بدت خواهرگسارتی تو در سوخ
و سفید شوی و معنی برای باشی بغزبان نگاههای مادر تا توبد. دهانه
دار. چشمت از شوق بدی و سوزهایت آنها را تنها با بله و نمانع
گوریز و جیبی از آن روزها توبت و نداری و دعا دانی که می مایا گوریز
از تو سریزند و پیوسته واقع نشوی و جعبور باشی تا چند روز غولزند پدر
و مادرت را درباره اینکه تو دختر شلخته و بی مصلحتی هستی. بشنوی. تا
که یکی از همینها توبت ببینند و تو هم برای خلاصی از همه درد رویی
کنکندهای و برای آبروی از دست زخم زبانی مادرت و پدرت که زیر فشار

می شوند. عبدالله را لایلا حسیمت کم می کند. با باردار زاری. به مشکینی
خود را بسوی میان می برساند. فریاد زنان زیر بارش بگریز گولولها صخر
رعد آوازه بخود آید با بیهوشی کارگران خشکی می کشند. یکی دو نفر
از کارگرها بر بارهاش را می گردند تا سبک شود. سبک می شود و آرامشان
رزمی و هوا به فضا می فرستد. می بیند سبک می شود سوزان با لامپهای بزرگ
خاک رنگ می شود. صفت خشکی کارگران به نوبت از بیاد بی پشت کارخانه
می رسد. صحن به حرکت و حسیمت در آمده است. گوی کوفک دستنیا بین
مذخات خطرات را احساس کرده باشد. و سوزانها به پشتو آواز آمده اند.
در همه بر می میزد. همه به هم می گویند این کارخانه آمده اند. درها
کشیده می شود. و او خود را میان اتاق کوچک و گرم کم بهر دور و پیرن از
روشنایی می یابد.

سینه اش از شدت خشکی ملتفت است می خواهد از جا کنده شود.
پسوز می آید. و شوق او را به زیر پله گرمی می کشند. در بیرون هنوز
صخر گولولها از نزدیک گوش می رسد. دانش خود عمده را که از بیرون
نارید. سوزن کج می زند. چشمهایش به ساحلی می رود. نفس می کشد.
بر سر معاف کم می کند و لحظه از خوش می رود. چشم به صورت
پیشرو که بر زبان می کشد و فندق آواز از دست او می گیرد. پخش آواز
از تاز می کند. پسر مرد سوال می کند: چه شده است ما ما؟ برای آنها از
کارخانه خارها، دیلت و فندق بکارگران می گوید. چشمان مضطرب و
تا باور می برد مرد و بیرون از دفتر حرکات دست و صورت او را دنبال می کند
با سرگشت دادن دردها میان با دردهای او گرم می خورد. بر می خورد.
نواطف چگونگی نمک شای. فریاد کارگران هنوز در بیرون گوش می رسد.
با داندنوی می خواهد از بیرون بیرون برود که ناگاه در راه می شود
و کارگری غرق خوری در میان حسیمت به مان اتفاق کشید می شود. خود
را فرود و تاز می بیوی کند. همه با دستهایش در پی جازماند خود را به
نزدیک کارگر خورن اول می برساند. گولوله راش را جویا کرده است. دستهای
به حرکت در می آید. تا با میماداری او بریزد و جلوی خونریزی را در
می کشند که زدهای سزایا. تنگ بندت به خانه می بینند و آهسته می افتند
محاصره می گردند. با فنداق رنگ جانمان می افتند. به زمین می افتند و
چشم سزایا روی گردنشان افتد. زخمی را به کوچی بر می آید و مغال
چشمان بیوشسته و خشکی حسیمت با فنداق تنگ به زور زخمی می فرسب
می برند. کارگر زخمی چهره بار فریاد می کشد و از هوش می رود. حسیمت
تا نارام و بی قرار زیر لوله های تنگ که بسوی آنها نشانه رفته است. فریاد
می کشد.

گویی دیگر از سزایان به خانه می آید حسیمت حلقه می بردند. پسر
نفری می گردند با کامیونهای خاکی پوشیده دور می شوند. به بالای سرخی
می روند و از راه می آیند.
پشتنما کشی تراش که جای گرفت. آقا حاقق " می آید سزایش و سلام
می کند. او نماینده کارگاه در شورای کارخانه است. می گوید؟
حسیمت آواز کوبه می کشد. به پدتر از اون روزی که خودتون
آودینشورا. من هر چی می کردم کم بهوشن حالی کم که کارگران رند
حق دارن تو خورا نماینده داشته باشن نشد. اصلاح حلقه حساب سرخون
نمونه. خودتون تو کاره که برین کارگاه غرقه شده اند. من باید برود کاره

داره تمام می خسته مودی به.

عصمت سزایا را نگه می دهد و با نگاه او و بدقه می کشد.

میگرد: سزایا من زینا مثل شما کار نمیکنم.

جواب می دهند: چرا

میگوید: پس چرا ما نباید در خورا نماینده داشته باشیم. ما عد

نفریم.

میگوید: نمی شود. این نمی شود. کارگزاران باید بیرون خانه بجها

را تربیت کنند. دستور اسلام است.

میگوید: اگر ما نکتنیم بجها می که خیلی از آنها بی پدر و

سرپرست هستند از کرگی می میرند. بردمان را که نمی شود تربیت کرد.

میگوید: شاه امام القاصدین. مگه کم از شاهای ما مهندسا و سرپرستا

روی هم ریخته اند. رفتند توی دفتر و منشی و سکرتر: تندند!

براشن میگوید: خیلی از هومن مهندسا هم الان میان شما هستند.

اهل دین و با خدا شاداند. کار یکی دو نفر کارگر بدبخت را که از روی

بچه ها کی تن بیخفت دادند. بحساب همه گذارند. من شاهام هم

کارگرانی بودند که خوش نبودند به اربابا بودندند و کارگرها را پامال

کردند. دیدن اربابها درست نیست.

میگوید: ما نمی دانیم. اگر ازای آوردی می توانی بدانی بشودا.

میگوید: ما می خواهیم خدا یکی دو تا نونوشا نماینده باشن.

میگوید: باید اصلاح شاهای را چنج کرد توی کم ساختن.

میگوید: برای چی؟ این به اعانت است برادرها!

کارگری میگوید: رفقا واقعا شرم آوری است که ما با کارگزاران چخشکن

از کارخانه این حرفها رو بزنیم.

صورت بسوی او بر می گرداند.

میگوید: این خیلی می معنی است که عد تا این میان دو هزار تا

مرد بولوشند.

کسی میگوید: چه میگوئی برادر ولو یعنی چه اصلا میان ما کار

می کنند. آنها شانه زور جان می کشند. واقعا! آنها که عدت منحرف بیرون

مانند ما را دارند خوب دارند بوقی می کشند. ما اینجا بجای اینکه بیرون

خودمان را صرف مبارزه با سرمایه دارها کنیم و کارخانه را از وابستگی

تجارت بهمیم. اندامیم این بحث زن و مرد را انداختیم. به محتوروم

و حلال راه انداختیم و ...

میگوید: مهم نیست حرف می زنی. ما کارخانه دارایم زان را نگار

می کشیم که موفقی بود که تنها باید زیر زور و ستم کارخانه دارایم می رویم

حالا شاهام هم به زور می گویند. بولی تا باشد زور شاهای باشد. برادرهای

تغز همه! اینها برای ما قابل تحمله. اما اگر دست تا در دست ما قرار

نگیرد و اتحادمان از هم گسسته شود. خدا می دانست که چاره ای که به

سرمان نمی آورد. همین رئیس روشانی که این روزها سگ ما را به سینه

می زند ازین علوم می شود که چه راهی داشته بود. چه راه سال است

کنده این کارخانه کس کم یکم بکار کشند می بین گویند کارخانه جای

زن نیست. اما حالا نمی دانم چه شده است. ...

همه بر می میزد. هر کسی چیزی می گوید. از در خارج می تود و

پشت او از چند زن دیگر حلقه زاری می کشند.

کاوه یا لیخند بودایان را نودیکند شد و بی مقدمه گفت:

— عصمت خانم! اخراج شدید، اخراجتون کردن، اینم نامش.

عصمت که خورده، نامها را با عجله از دست او کشید و گفت: "بالاخره کار خودتونو کردین. شما نشانی توین منو اخراج کنین، دیگه اون دورانی که از این کارا می‌کردین سر ابروید."

— من مربوط نیست عصمت خانم.

— به هفتون مربوطه، به شوهر نکبت می‌کنم، به کنبه زنان نکبت می‌کنم.

نامه با یاز کرد و با نگاههای شتاب زده خطوط آنرا دنبال کرد. از مدوریت کارخانه.

به خانم عصمت روشن راده.

بنابر گزارشات رسیده و مدارک موجود بملت اخلال و فتنش در کارخانه و ممانعت از کار و تولید و اعمال ضد انقلابی از این تاریخ به خدمت شما در این کارخانه تصداه می‌شود. خواهشمند است جهت تسویه حساب به قسمت اداری مراجعه فرمائید.

عبدالله سر رسید، پرسید: "چی شده عصمت؟" عصمت نامه را باو داد و ساکت ماند.

عصمت که به کارخانه راضی نداد ماند با بچه بملتن در پایه دروازه زیر سامان آن باقی مانده بود. کارگرهای زن از همان صبح به کارگاهها ترفند و در مقابل ساختن اداری اجتماع کردند. صفحات نقاشی با سطرهایی در اعتراض به اخراج عصمت در دستشان جای گرفتند:

"عصمت روشن راده نمایند" کارگران زن باید به کارخانه بازگردند"

تا نا تا نا کنت عصمت روشن راده به تحسن خود ادانه میدهم و بکار با زخمی گردیم."

برادران مبارز کارگر از موجودیت و حقوق حقه ما کارگران زن در کارخانه دفاع می‌کنند.

"ما خواهان اخراج افراد مشکوک در کنبه کارخانه هستیم و انخلال این کنبه را خواهیم نمود."

سهای هر یک خود عصمتی بود. با همان سیم و اسید عمیق به آبنده هر کدام خود را با مدافعان هفت ماهه عصمت می‌بنداشتند و در نگاه آنها تشویق و بینمائی عصمت سکه زندگی اش در معرض از هم باشدگی بود موج می‌زد. گوش همه فضای اجتماع کوچک آنها را صدای پکریز گریه بچه عصمت در گریه پشت در کارخانه پویانده بود.

چیزی نگذشت که بمحاضره افراد مسلح کارخانه در آمدند. یکی از میان آنها احتجاز کرد که به سر کارشان برگردند، وقتی باسخی شنیدد جلش را تکرار کرد. زهره از میان آنها فریاد زد.

— تو کی هستی که بمحاضره می‌کنی! روزها و شبها با هزار جور ترس و فلزا و تعصب کردیم، مظالمات کردیم. کنبه مادیم، تا کارخانه بمحاضره شما در آید، اینطورون می‌ماند. برید بی کاران.

افراد مسلح باقی ماندند. سادتی نگذشته بود که کارگران مرد کارگاه "ترج دهنده" بعد کارگران "فرز" به صف آنها پیوستند. شواری کارخانه تشکیل شده بود. موضوع جلسه تعیین سیاست شورا نسبت به مسئله کارگران زن در کارخانه و رسیدگی به اعتصاب کارگاهها و زنان بود.

عصمت زین آفتاب با بچه بملتن به انتظار نشسته بود.



بقعه از صفحه ۲۵

- ۱- National Party حزب ملی، این حزب متعلق به انحصارات، زمینداران و اشرافیت سنتی شمالی می‌باشد.
- ۲- The Popular unity government of allende حکومت اتحاد بردمی آئنده-این جبهه از وحدت حزب زیربنگینل میخود: حزب سوسیالیست، حزب کمونیست، جنبش عمل کارگران متحد، حزب راه کمال، حزب سوسیال دموکرات و عمل مستقل بردمی.
- ۳- این مجتمع های صنعتی را از آجا که در طول جاده‌ها در شهرهای اصلی متمرکز بودند کسبند می‌بایندند.

جاب

- ۴- کمیته کنترل توزیع و قیمت، این کمیته توسط حکومت آئنده در سال ۱۹۷۲ با ترک بارگانان و فروشندگان کوچک و متوسط تشکیل شد. کنترل بسیاری از واحدهای این کمیته خیلی سریع بدست اجنتامات خلفی و "کسبندهای صنعتی افتاد
- ۵- شیلی از اتحادیه کمونیست و ترولانترین راه زمینی در میان کشورهای جهان را دارا است و اگر به این خطوط رسمی و صنایع حمل و نقل وسیله کامیون آن صدای وارد آید توزیع مواد غذایی در سطح کشور به هیچوجه ممکن نیست. از این جهت جاده‌های این کشور حکم تیرمان حیاتی را برای آن دارند. (توضیح مترجم)
- ۶- Perts فرمانده نیروهای مسلح و یابدار به آئنده بود.

دنیاک

- ۷- آژانس ملی توزیع، این آژانس توزیع احتیاجی را بین واحدهای Jap به سیده داشت، تا از طریق این واحدها کالا به دست خرده‌فروشان برسد.

میر

- ۸- جنبش چپ انقلابی در شیلی، حزب انقلابی که در حکومت اتحاد بردمی آئنده شرکت نداشت.
- ۹- Comandos comunistas مجتمع های متضلفی بودند که بعنوان یک وسیله دفاعی در مقابل "اعتصاب کارفرماها" در اکتبر ۷۲ موجود آمدند، اما بعدها صورت توراها یا کورهای انقلابی توسعه یافتند.

جاکارتا

- ۱۰- بهترین شماره بوری بورژوازیو فاشیست‌ها در طول دوره حکومت آئنده "جاگارتا" بود. جاگارتا همان پایتخت اندونزی است، چاشکه در سال ۱۹۶۵ مدها هزار کمونیست در یک تصفیه خویشی قتل نام بردند.



۱۳۵۸

از مجموعه آفرینش های خانم کنتکولونیس " انتخاب شده است. خانم کنتکولونیس در ۱۸۶۷ در بروین شرقی متولد شد. آثار او با نام حرکت‌های انقلابی رمانهاش و اشعارش شعر و رنج و محرومیت حاکم بر محیط اجتماعی او است.

اکتوبری استالیانی محل را روستا نشان مهاجر بسیار قدیمی تشکیل می دهد. عده ای از خانواده ها حدود ۳ تا ۳ سال است که در این زاغه ها زندگی میکنند. مانند زینا آرزو که راهی مونیخ بنظر حالش، تاگوری، خرمه فرستی، ملنگی باگاری در کارخانه ناسین می شود. مونیخ بودن مانع از کارهای فردی بودن آن گرانی دلمی روزانه برای ناسین حداقل مانند شرابا بطرف. حریمیت و دستمزد آن روستا و محله های خاص و در دختران ۱۵ ساله و محله بودود آرتود است که همیشه کارخانی را برای احداث قوچستان تصفیه می کنند.

کارخانه های بی صاحب فرزندان پسر بزرگ هستند و این پسران صاحب حرفه بافتی و با حداقل کاری می باشد از ناسین می شود برخوردارند و این گونه مسائل که حسرت افغانان این کارخانها برمی انگیزد. با توجه به بافتن بودن و اشتناک کالیچه منجر به ناسین کار می نمود که در ناسین فردی آنها با مرکز مونیخ با کمیته ها و برای گرفتن خانه با سایر امکانات حد اکثر تلاش برای بدست آوردن بهترین پسران برای خانواده خود و اختلافات دلمی روزانه میان خانواده ها جلی می کنند. آنها تا اکنون هیچ عده ای در حرکت جنبی برای احقاق حقوق خود انجام نداده اند.

در حال حاضر ۲ مسئله عمده مردم محل بگاری و مسکن است. بگاری وسیع یا نزدیک برای کارهای مونیخ در مقابل گرانی افسار گسیخته ابتدائی ترین حواص روزانه با پسرک ۱۷ ساله ای صحبت کرده که بیش از ۱۲ سال نشان تمیذاد. عجب نیست که در این محلات چها هو جوانها کوچکتر از سن خود وسن شرها بسیار بیشتر می نمایند. عدم تغذیه کافی کودکان اضعاف کوچک نگاه معیاره و زندگی سراسر رنج و مشقت و زنگه لگان را سرعت بهمی رسد اما پسر کوچک تا کلاس هشت درس خوانده و بفوق خودش بعقل بهوی بخش که نشناختن خرجی بباورد درس را ول کرده و بناگاری خیابانی در آمد نمود با شروع انقلاب و تعطیل بازار کار خیابانی ها نیز خواهد بود و او مدت ۲-۳ ماه بود که بنگار میبکشد و تمیذاد است چه کند. خواهد ۵ ساله اش در کارخانه حرم شیفست کار میگرد. میبکشد

بشتر در خروهای گام میبکشد حرف میزند ولی مجبورم کارکنم. دختر ۱۵ ساله و شیفست شب. اما اگر بنگار هم باشد چه یاد کرد وچگونه میباید نمود؟ قانون اساسی موجب مجلس خیرگان میگوید خانواده باید راه مادی، مونیخ زن را ناسین بند و زن باید در خانه میباید. زن را باید در خانه میباید و گرمگی بکشد. بهومردان تلون بود با نماندی که برحمت میباید حتی خرج خودشرا در میباید. چگونه خواهد. ثلویست خرج زن و دختر ۱۵ ساله و شهیرا آورد. اینخان در این اتاق با ۳ ساله شریفگاری خود را نیز ناسین کند. گویس سلسلگازگرن زن کجسلسله خانلی و دلخواه است که اجبار با آیه و وعظ و خطابه حل شود.

در این محلات و بطور کلی در میان ناسین معاش برای زن خانواده امداد بزرگی پیدا میکند. حتی برای نری که بیرون کار نمی کند. و مسئولیت گردانیدن خانواده را به عهده دارد این مسئله خاص دارد. مردم برای بنگار در محل کار، کارخانه، با یک کار مستمر و سخت و با گرانی برای بگاری دست و پنجه نرم می کنند و جزئیات را بحسری و خوش و غم و عدم هرده برونج هر کس ندانسان. سر و گله رهن با قصاب و بقال، اضطراب همیشگی بالا فرستاده شد. دو نا خواهر زن خراب شدن یک خواهر ۱۶ ساله در روزن یک ستاوری بود طلاق گرفته. اسواره همیشه

مردنش گناهت میگرد. بالاخره گفت میهم حلالا چونم آزاد همه چیز خوشبختی و طلاق گرفت و حالا آمده اینجا زندگی می کند. نصف آن مسائل برای زمانی که دلایل یکی ندگام زن یک شوکتس دامیرتنگه تا چه دازه یکی نم شوکتس. برپروزی کند کاری کرده امده اینجا. خوشتر دیوونه است هر چه میروی دعوا راه منداره. کنگ میزند. خورجی نمیده. میگه ازبهرت نگذر خورجی خواه لطافت مدم.

خواهرم سگه جطور زندگی کن. این چهکاره جطور بزرگت کرد. گنیم برین دادگاه محورن کشیم خورجی بد. رفتم کشته نگذارت کشیم. یک نری اومده بود نام دستش کبود بود. خوشتر زده بودت. آای کشته گفت شوهر تو بویار با ناسین حرف بزایم صلحون یکی از اهل این دادسرا آئی لطافت مدم و بدیم و گرفت بری دادسرا آئی لطافت مدم.

سده شدت رفتم کشیم. گفتند وقتش شده کارگر کردیم املا" تا به ناسیم به همه خانه دادند ناسیم سگه گفتند خوشتر خانه اندام ای ولی رفت هم ندمه مید باید قسط و پیش قسط بدی. گفتن از کجا میاورم. خانم خان شما فهمیده هستی میدانی کلاب به رویت نیب ترمینی نشود شوهرم بیو است پالوش را می بدیدم دیروز جمالی ۳-۴-۵ جوانی است اگر بیورم. از کجا میباید سلف بدیم". یکی دیگر میگفت "چند تا دختر مجاهد آیدم مردن کشمگندت میباید برویم قزویان آجا

زندگی زحمتگان حل نمی شود. حق کار برای زن زین مانند مردن یکی از حقوق اساسی است و باید ناسین خود. بدون حل مسئله بنگاری بطور ناسی و بسطف نمودن دولت به ایجاد کاری برای کارگران پرداختن حقوق بنگاری میروان و مرد ما میداندند ادرانه این ناسانها و این سفتا اساسی ناسیم.

و اما مرد میورن این مشکل خودانی مردم کار میباید. شانگنی با بنگاری و میسمن دستور دارند.

همانطور که قبلا اشاره شد تلاش برای گرفتن سگه بطور فردی انجام شده، هر خانواده خودش به کشته محل یا بنیاد مستضعفین میباید. خوشتر عمدتا "ملت میباید و عدم توجه موریارها، خطبی در مراسم کرده اند. یکی از اهل این محل میگفت "خندیم جان سده شدت رفتم کشیم. گفتند وقتش شده کارگر کردیم املا" تا به ناسیم به همه خانه دادند ناسیم سگه گفتند خوشتر خانه اندام ای ولی رفت هم ندمه مید باید قسط و پیش قسط بدی. گفتن از کجا میاورم. خانم خان شما فهمیده هستی میدانی کلاب به رویت نیب ترمینی نشود شوهرم بیو است پالوش را می بدیدم دیروز جمالی ۳-۴-۵ جوانی است اگر بیورم. از کجا میباید سلف بدیم". یکی دیگر میگفت "چند تا دختر مجاهد آیدم مردن کشمگندت میباید برویم قزویان آجا

داشتند و در همین حال حساب خانها و آبرمانهای دردان و سرمایه داران فراری و آبرمانهایی که در اختیار بنیاد مستضعفین قرار گرفته بود اصولا "گنوده شد. واقعات کم کم رو نمودند. واقعاتی جان سخت که با وعده های شیرین چندان میامای ندارند. نخست زین طرح کارخانی در شهر را رد کرد و چاره مرد را نه خانه سازی در شهر بلکه نماز در روستا روستا بزرگ کردن مهاجرین به روستاها دانست. اما از پوسته های زمانی که بکنون مرد و چهره واریسار بنیاد نشان میهد کاری بر نمی آید. چرا که غلت اساسی مهاجرت روستاها به شهرها نداشتن خانه در روستا بود بلکه عدم امکان ساختن معاش در زمینهای کوچک حق آفت بدون بسطفر و بدون سرمایه و ابزار دشویر میباید.

این ابتدائی ترین و ناگلی زندگی آنها را در بی کار ناسین یک زندگی خوشروتر به شهر روانه کرده بود. در صورت عدم وجود برنامته مستحص برای واگذاری زمینهای کشاورزی به دهقانان بی زمین، ایجاد تعاونی برای دهقانان کم زمین و کمک دولت در ناسین آب و برق سرمایه و تاسیس سروهای دهقانی برای کشاورزی که در مناطق زحمتگان روستا را ناسین نباید بپوشانند همین آمان خواهد یافت و راه باگتت مهاجرین گنوده نخواهد شد.

که باید سالیان سال بسوزد و بسازد از ترس آنکه سادار هر حکم شوخی خانه بیرونی نبیندازد. آیا تمام این مشکلات ناشی از فقر بدیختمی و بی باقی و عدم نیتن در مجامعی که محضر و حضور بی باقی میبند و سرد تحت فشار و سرودن ناسین ستم را بوزن منتقل میکند. با آ. و وعظ و اخلاقیات حل میباید. زنی که از ترس ناسین معاشی تنهایی وی سرپرستی هر جوانی نتواند چگونه محیط گرم خانواده را خواهد ساخت! وضع روستاها کالیچ گرم خانوالتی بدون از میان رفتن ستم اجتماعی و فقر و ناسین

بسا ملک و آب میبندند کشاورزی کند. گنیم بپوشانم جان از کجا معلوم اینجا ولکم میباشم! نجایه میباشد تا نوری دود خورشان نتوانستیم لغدای نان در بیایوریم چه بزمه به جایی که نیتشاسیم".

همانطور که قبلا اشاره شد بعد از انقلاب و بعد از نابینش دولت آباد در تلوزیون، شور و هیجان عمومی نهفتن خانه بازی برای مستضعفین برآه افاد. بنیاد سکن مستضعفین تشکیل شد. حساب برای خانه سازی گنوده شده زبان خوش شهر و زنان همین را عفا جواهرات ناچیز را به تقدیم



مبارزات زنان در شیلی .

طی چند ماه اخیر گروه کوچکی از زنان کارگر جنوب شیلی مشرف به وجود خطی کمربندی از جانب شورای نظامی با کوشش بر تابلوهای راه پیمایی برپا شده در دوره " حکومت آکنده زنان طبقات متوسط بالا بودند که تا فاصله به دست به هم با پانتهای استراگو و دیگر کارگر شیر بر میخیزند تا به کمبود مواد غذایی که تا حدی ناشی از کارگزارهای اقتصادی توسط سرمایه داران و احتکار آنها بود اعتراض کنند.

حتی در دانشگاه حدود ۴۰۰/۰۰۰ نفر از این زنان که بعضی از آنها از اعضای حزب دکتراست (C.D.) و از حزب ملی (N.F.) و غیره نیز در ارتباط مستقیم، روی با احزاب ناسوسی چون حزب وطن و آزادی بودند پیوسته شدند و در طول کار کاسترو به شیلی مهاجرت پناه بخشدن شعارها را که در روزهای بمباری سراسر مدتها متکلم شد به نفوذ پیوستگی که دست راستی ها در جامعه اقتصادی شیلی تکثیر کرد.

زنانی که امروزه تظاهرات می کنند متعلق به خانواده های هستند که با بنیادگر و در بسیاری از موارد با کرسی دست به گریزند. از رانیمه گشتی شورای نظامی قدرت را بدست گرفتند و وحشت بمواضبت روزمره زندگی زنان کارگر شکل می بخشند.

در شیلی، طی سالهای حکومت " اتحاد برمی " (U.P.) زنان متعلق به طبقاتی که در مبارزه بر سر قدرت درگیر بودند به معنای با یکدیگر بر جایگاه، آوج و فرود شرایط طبقاتی جواب مختلف زندگی مردم را بر حرکت وارد داشته بود. بجایهای مدرسه در راهپیمایی ها به یکدیگر کمک کرده و عملی ها و عدالتی های اتحاد برمی به دست داشتند هم می گردیدند اما سبب های ناشی از آن نیز بودند که سرمایه داری ها کارخانه های شوهرانشان به زنان اصرار ارتش بود. هنوز کمپلر یتگاه حمایت مادران که در زنان راست جمهوری " فری " (زیمبر حزب و کارگزار سوسیالیست) تأسیس شده بود. موضوع مبارزه طبقاتی حکومت " اتحاد برمی " و زنان دولت راستی بود. مبارزه بر سر کنترل ابزار تولید که به نظر همکار آوری با تصرف کارخانه ها از سوی کارگران و تشکیل " کمیته های صنعتی " شدت یافته بود. همزمان با اعتراضات زنان طبقات بالا به کمبود گوشت کار و هجوم زنان منصفه کارگر نشین بولاسون (Poblacion) بطرف کالج ریاست جمهوری به معنای بی ادبی گردید با این تقاضا که دولت کنترل منابع حمل و نقل را دستگیر کرد چرا که بر اثر انحصار رانندگان کامیون انحصار کارفرماها در اکثر ۷۲٪ نیروی مادی دولتی ملغ شده بود. زنان در مناطق کارگری در گروه های سازمان یافته با پیشانی های بر اجزای قیمت های کمبود

JOP (جنبت کنترل قیمت ها عرضه کم کالاها) فرستاده شده توسط زنان ملی نیز بود و در هر منطقه درامت میکرد و آنها را در بین عرضه دربرداشتن توزیع می نمودند. زنان می شد، نظارت کنند. مبارزه با مصادف می با این

احتکار اجناس در آنها صورت جستجو شده و کالاها ضبط گردید. زنان " اتحاد برمی " نیروی غالب در جنبه زنان میهن پرست، توزیع مواد غذایی را در دفترترین نوعی در طول انحصار کمپلر میدهند گرفتند. اما از آنجا که کمپلر کمینار نصف نهارت معذبه رفتی را بر کنترل قرار داشت، قدرت طبقات بالا در جهت فرار دادن شراب میانی کثیرت را با مت در ساله توزیع به مسئله تخراب مای طیفه کارگر و به مبارزه " دیگر مبارزه " طبقاتی تبدیل کرد. زنان هر دیگروه راست و چپ از این گروه ۱۰۰۰۰ نفر بودند که آنچه ظاهر " خوشایای صغیری استحصالی های اسرازیونی طبقاتی را تشکیل میدهد. بعضی زنان دست راستی آنرا که که مدعی ادعا کرده اند توسط احزاب مخالف با تشکیلات فاشیستی طراحی شده بودند. آنچه که زنان را به خیابان کشانید متاع شخصی طبقاتی و علاقه بر آن وجود جو سببش از سرمایه داری است. حتی اگر رهبران آنان سگ معدنا " زنان احزاب مخالف بودند به عمل واقعی کمبود مواد غذایی و دیگر کالاها واقف بودند. دیگر زنان تظاهرات دربار، ریزگی اقتصادی را باور کرده بودند. بسیاری از این زنان درجه اول خود حتی سوز از تشکیلات ناشی از قیمت های بازار و تورم عمومی در رحمت بودند. خوشایای طبقاتی این زنان با فعالیت های سیاسی آغاز شد. آنها از یکدیگر قبال دیدند و واقعی که تنوع " درازتانی در زمانه از آن سوی دیگر در مقابل خفگی که اجزای احتمالی اصلاحات مریضی در سرمایه داری نشان می دیدند واکنش نشان دادند. فعالیت های آنها از کویتهای بر تابلو ها آغاز شد و تا توظیف علمیه تروپانی انقلابی در چپ راه های مادی را دیوید و تروپونیونی و حتی تشکیل اجتماعات ذوقی و مبارزه از طریق تابلوهای خیابانی و حملات حساب شده به زتل بر ص ۷ و سایر اصرار مشروطه خواه از قبل از اشاره گروه بریش کانتی یافت.

این زنان بدون تک بوسله " تمام عیاران های دست راستی - که در تشدد بحالت خرابی ناشی از کمبودها در میان آنها دست داشتند - به استفاده فرار می گرفتند، اما نمی توان آنها را فقط " پیاده " به عنوان به حساب آورد. در جریان مبارزه " طبقاتی این منطقه متعلق به آنها به بود و در بخش شوهرانشان " اتحاد برمی " و به این طریق به قابل رویت ترین و حیاتی ترین بخش روزروزی مدل گشتند.

اینکسامله مناسبتی در مورد زنان منطقه " فرست نشین " یا بلاسور، نیز ملاحظه بود. از نظر شناخت محتوای وجود اما بسیار جوانه شکل زنان کارگر و دهقان، اهمیت بسیار دارد. چرا که تعداد زنانی که " ملای " در تولید صنعتی در شیلی یکبار گرفته شده اند بسیار پایین است و



این گروه فقط ۳ درصد از کل نیروی کار باغرف حمایت زنان را در بر میگیرد از اینرو زنان بطور سسی از مبارزاتی که در میدان و کارخانه ها در جریان بود و از احزاب سایر احزاب میانه های که از دورن این مبارزات ریزش کردند. هر بود و ماند. این مایل بودن تک ملت اصلی پانته بودن سطح آرا داده شد زنان به " اتحاد برمی " بوده است (در آخرین انتخابات، " اتحاد برمی " ۲۸ درصد آرا زنان را بدست آورد) : خانواده های بسیاری از طبقه متوسط بودند که در آنها " مران به " و زنانها به حزب دکتراست سوسی و با حزب ملی رای دادند. البته زنان چندین احزاب " ملای " رای ندادند.

" اتحاد برمی " در مقابل ضرورت بسج و جلب حمایت بیشتر زنان " اداریه " ملی زنان " را بوجود آورد که مسئولیت سازمان دادن به اصلاحات طرح عموم اتحاد مید کورنگ عالی در صنایع ملی بود. ز راه نشین ها و تشکیل " جنبه " زنان میهن پرست " بعد از " اعتصاب کارمندان " در راه اکثر بر همین اساس دادند.

عده ای از جنبه اداری، ملی یک سلسله اصلاحات پیشنهادی را ارائه داد (قانونی کردن طلاق، حقوق قانونی برای کودکان نامشروع، اصلاح قوانین ازدواج) که توسط دست راستی ها یکبار با نکتت موجه شد. بعد از آن " اتحاد " آنچه " اتحاد برمی " میخواست به نظر می رسید. کمپلر گسترش یافت آنها در بخش مزد بگیران بود - گسترشی که می بایست با فعلی محدود و از بالا به پایین درمورد مسائلی چون مید کودک، همراه با شعار اتحاد کارگران بودند که " اتحاد برمی " اصلاحات کارزنان طبقه کارگر خوشایان را تصویب نماید. این خواستگاه مبارزه بودند از مراعات بنده نظام بهداشتی، شامل نیروهای سنجشگری از اجزای صنعتی بهداشتی، تسهیلات مسکونی و همگانی، محل کار و غذای برای کودکان. با اینکه بسج زنان در برابر این خواستگاه به راه نشین های صحنی محدود میشد. اما مسئله رهبری زنان در این مناطق " قیام " است. صرف به نارساستها بوسله زنان سازمان داده شد. آنان خواهان توزیع مستقیم بود و فعالیت از DINAG با مزاج به " بارهای خلی " بودند تا از روزگاری JAP و سودگران کوچک خلی شوند. آنها در دارگاه های خلی که با وجود مخالفت کثیره " خلی " را درونهای کارگرها اعمال میکرد. سایر فعال بودند. این زنان در تصرف کارخانجات نیز دست داشتند. در کارخانه های این زنان " اتحاد برمی " عموماً در شرکت سبب می. آنها انگیزه برای اعتراضات را دردمند داشتند. در یک مرتبه، با وجود مخالفت کارگران بودند به این کارمادرت رویت می کردند.

آنرا که در رتی از " MIR " شرح داد، این - بسج - سیاسی زنان بود در مقابل " بسج اجتماعی " آنان که بطور ناخسی توسط " اتحاد برمی " اختراعاتی یکبار در دانشگاه (Mir) مخالف این بود که " کارزنان " همچنان بصورت یک کار داوطلبانه نگاه داشته شود (و نیز کارها مسترد با اکثر قریب انجام شده بود. در گزارشها و متن های صنعتی، یعنی تئوریت زنان از این " اتحاد برمی " همچنان نیز " مبارزترین گروه های حامی حکومت سبب می شدند. لیکن با - بسج - آمدن کاندوهای خلی " " مبارزه " مبارزین هم در کارخانه ها و

محل کوششها به گونه ای تشکیلاتی با مبارزات سایر کارگران در کمیته های صنعتی یا حتی دهقانان و نسبت متشکل دانشجویان و جوانان بودند " اتحاد برمی " این " نیروی خلی " بود. در مبارزات کارمندان متعددی داشتند که به معنای " اتحاد برمی " کارگر حالت دهایی اتحاد برمی را در مقابل سیاست - تاجام - از قبل صرفا و بسج سلطانه محکوم می ساختند. اگر چه کاندوها در دست کوچکی از طبقه کارگر شیلی را در سرگرفته. اما بتدریج " اتحاد برمی " به صورت " پانته های سرخ " دست آمدند و حکومت ادله ملی شان، سیستم توزیع تشکیلاتی، فاشیست، بیگانه یهودی و امورش " شکل جسمی قدرت خلی در سطح عملی بودند. " مبارزه " شفاتی آن زمان که سراسر زنان در میان راه را در گذراند تا از طریق مسئله توزیع مواد غذایی آنرا بسند تمام به تنی زندگی طبقه کارگر را در بر گرفت. این همان چیزی بود که در مبارزات کاندوهای " Comandos " انجام داد.

نیروهای انقلابی کاندوها را عنوان پانته ای اجتماعی لازم برای ایجاد ارتش خلی میدیدند. در حالیکه " رانگار سلامت از سوی - بسج - لیس " به بن بست رسید. دوران و زبان کاندوهای از عاقلها و کارخانه های خود در مقابل اعمال نظامی دست راستی ها دفاع کردند و خواستار تکرار سیاست نفرتی که با اتحاد برمی با نظام فاشیست شدند. " در پاسخ به تفکاتی نیروهای انقلابی این طرح با خنثی گردید. " اتحاد برمی " شعار " جنگ داخلی نه " را پیش کشید و کویتهای زنان را حول این شعار جمع نماید. با دست دراز کردن سوی زنان عنوان " مادر " و " دیندار طبقه " اتحاد برمی تظاهراتی ترتیب داده که زنان در آنها با کودکانشان و تخراب های ضد جنگ داخلی به راه افتادند. در این اثنا، زنان متعلق به کاندوها در سان کوهها برای یک پیوجو آوردند تا در صورت شروع جنگ کودکان را در آنجا مستقر کنند. اصلاحات بوجود در تبلیغات اتحاد برمی، همچنان اندام مبارک این زنان را بر تابلو که " جاکارتا " روی دیوار خوش زنان دست راستی.

آموزه، بار دیگر، زنان در مرتزی که از آنان عنوان مادر و ملایم اخلاق انتقار بود و توطیه ور هستند. و این در دست بر طبقه " تاریک بسج بر تابلو " با کارگرفته میشود. شورای نظامی تبدیل نداشتن جنوع بیو با یکبار احتیاج برای حفظ خلی خود می. هر چه بودند آنرا که با یکبار " ایندیولوتی " در شون نفس محافظه کاری است که از زبان انتقار میروند آنچه از احتیاج آن با تمام دولت های سرمایه داری است. این اتحادی که " تاجام " قدرت خلی " کسب کرد متفرق ساختن پانته های اجتماعی می با عاقلها و پراکنده ی زنان بود. " سلاخی " در " کورگه " مبارزات او را در ۲۲ و ۲۳ در قبلی متغیر داده شد، همچنان رنگ میروند باقی است.



توضیحات:

1- Christian democratic party حزب دکتراست سوسی در واقع حزب میوز بوروازی در " کورگه " شیلی بود. حزب دست راستی که متعلق به طبقه متوسط بوده و حتی حمایت برخی از اعضای طبقه کارگر را داشت. این حزب بوسله " امریکایی های پنهان گذارنده " تد و تشاهت زیادی به احزاب دکتراست سوسی در ایتالیا فرس و ایتالیا دارد.

2- Comandos communes " مبارزه " مبارزین هم در کارخانه ها و

ایجاد مهد کودکان در جوار کارخانه ها خواست زنان زحمتکش ما است

غلط	درست	مفحه	مثن	سطر
تفاوت	مقاومت	۱۵	۳	۱۱
الکراه	لاکراه	۲۶	۲	۱۱۶ زیباشین
فانقوا	فایمئوا	۲۸	۳	۱۸
من اهل	من اهلهم	۲۸	۳	-
حدزدن	حد زدن	۲۹	۱	۳
امزات	امرات	۳۰	۳	۶
انتقال	اشغال	۱۲	۱	۸
امکان کلی	امکان کار	۱۲	۲	۵
انگل صنعت	انگل مفتی	۱۲	۳	۶
آنها سالیان	آنها که سالیان	۱۳	۲	۵
کزارش	کزارشی	۱۳	۲	۲۵
وسیع	سیم	۱۳	۲	۱۴ زیباشین
اتاق محوله کوچکی	اتاق پرومحوله کوچکی	۱۳	۳	۸
با همین هزاران	یعنی هزاران	۱۳	۳	۲۳
تناسی	تناس	۲۲	۱	۱۹
مراکز موقتی	مراکز دولتی	۲۲	۱	۳۰
ویرای گرفتن	برای گرفتن	۲۲	۱	۲۱
امکانات حداکثر	امکانات وحداکثر	۲۲	۱	۲۲
خواهره ساله اش	خواهر ۱۵ ساله اش	۲۲	۱	ماقبل آخر
ویاغم ورنج	وغم ورنج	۲۲	۲	-
برزن	به زن	۲۳	۱	۱۷ زیباشین
پالونش	پایشین	۲۳	۲	۲۳
زندگی	زندگی	۲۳	۲	۲۳
فقر مزدومیت	فقر و مزدومیت	۳۰	۳	۱۳